

هنر در بودیسم

مقدمه :

شبه قاره هند که وسعت آن تقریباً به اندازه اروپا، از اقیانوس آتلانتیک تا کوههای اورال است، ماوای مردمی با پیشینه های گوناگون است که به زبانهای مختلف صحبت و سنت های دینی و فرهنگی خاص خود را دنبال می کنند. اغراق نیست اگر بگوییم تقریباً هر یک از ایالت های این سرزمین پهناور برای خود کشوری جداگانه به شمار می آید. نیرویی که اکثریت هندیها را متحد می کند، ساختاری اجتماعی است که عمیقاً در باورهای دینی و اصول مشترک قوی ریشه دارد. این باورها و اصول در مجموعه فنی اسطوره هایی بازتاب می یابند که ستون فقرات دین و فرهنگ هندی را تشکیل می دهد.

هندوستان کشوری غوطه ور در اسطوره و آکنده از شانه های مرتبط با گذشته افسانه ای است. هیچ کوه، رودخانه، غار یا چشم اندازی وجود ندارد که با خدایی مرتبط نباشد: کوه کیلاس، دیرهمالیای شیوا و جایگاه رویدادهای اسطوره ای فراوان است. کوه گواردهن در نزدیکی متهورا، صحنه بسیاری از حوادث زندگی کریشنا است و گرامی ترین رودخانه، رودخانه گنگ یا الهه گنگ است. رودخانه کوری نیز به عنوان گنگ هند جنوبی به همان اندازه تقدس دارد، و شماری از مهمترین معابد و شهرهای معبدی در کنار آن قرار گرفته اند. گرچه رسماً فقط 7 رودخانه مقدس اند، اما در واقع همه رودخانه های هندی مقدس به شمار می آیند.

این شبه قاره با شبکه پیچیده ای از مکان های مقدس به هم متصل می شود. در چهار نقطه اصلی آن چهار مأوای نور «دهامس» وجود دارد: بدرینات در شمال، پوری در شرق، رامشوارام در جنوب و دوارکا در غرب. هندیان زیارت را مقدس می دانند و دیدار از معابد یا محوطه هایی که قدرت آسمانی در آنها تجلی یافته است را میله ای برای کسب فیض معنوی می دانند.

ویل دورانت این سرزمین را سرزمین عجایب نامیده است. هند به عنوان خاستگاه بسیاری از مکاتب مذهبی و سنتی دینی و عرفانی، جایگاهی مهم دارد. آیین بودایی نیز در همین بستر زاده شد و رشد کرد.

ظهور بودیزم:

گوتاما بنیانگذار آیین بودایی، شاهزاده ای مرفه و بهره مند از نعمتهای دنیوی بود. او در شهر کاپیلاواستو دیده به جهان گشود و در قصر پدری تحت نظر بهترین استادان رشد کرد. وی در سن 19 سالگی با شاهزاده ای زیبا از استان مجاور ازدواج کرد و چندی بعد از وی دارای پسری به نام راهول شد. اتفاقی ساده در سن 29 سالگی، نه تنها آینده گوتاما را دگرگون ساخت بلکه عاملی شد که جغرافیای دینی مشرق زمین با نام گوتامابودا دگرگون شود. این اتفاق ساده عبارت بود. از مشاهده پیرمردی شکسته، مریضی درمانده، یک جنازه و زاهدی آرام که گویی از هیچ درد و اندوه و تشویشی در رنج نیست. گوتاما در جستجوی حقیقت و به منظور کشف سُررهایی ازرنجهای هستی خانه و کاشانه را رها کرد و به سیر آفاق و انفس پرداخت. دور از مردم در جنگلها به ریاضت و مراقبه نشست و در نهایت، هنگامی که خود را از سلطه حواس پنجگانه رها ساخته بود، به مرتبه اشراق و تنویر، که همان مقام «بودایی» است رسید. از این زمان است که ما گوتامارا با لقب «بودا» (آنکه منور شده) می شناسیم. بودا پس از نیل به مرتبه اشراق، به ترویج اعتقاداتش پرداخت و دیری نپایید که عامه مردم فوج فوج به او گرویدند و آیینی که او بنیان نهاده بود از مرزهای زادگاهش فراتر رفت و در کل شرق دور منتشر شد. (ذکرگو، 1378 الف، 6 و 7).

نمادهای بودایی:

همانطور که می دانیم ، نمادها و نشانه ها با ادیان ارتباطی نزدیک به یکدیگر دارند. دین با ماورای ماده مربوط است و نمادهای دینی ، نشانه هایی هستند که در قالب محسوس به عالم نامحسوس اشاره دارند . نقش نمادها در هنرهای دینی چنان قابل توجه و حائز اهمیت است که آنها را می توان اجزای تفکیک نشدنی فرهنگ بصری ادیان دانست . نمادها عموماً اشکال و مضامین ساده و محدودی هستند که در ذهن متدینین، جهانی پیچیده و نامحدود را تداعی می کنند. این اشکال خاص پس از مرور زمان با هویت دینی اقوام منطبق می شوند ، به طوری که شناخت یک سنت دینی ، بدون آشنایی به رمز و راز و مفاهیم نمادهای آن ، دانش ناقصی به شمار می رود.

در سنت هنری بودیزم: نمادهای متعددی وجود دارد که می توان آنها را به 3 دسته کلی تقسیم نمود: نمادهای غیر شماییلی (Aniconic) نمادهای نیمه شماییلی (Semiconic) و نمادهای شماییلی (Iconic)

نمادهای غیر شماییلی:

منظور از این گونه نمادها ، نمادهایی است که به طور انتزاعی به معبود اشاره دارند و از مهمترین نمادهای غیر شماییلی در هنر بودایی می توان از « چرخ دارما » « گل نیلوفر آبی » و « شیر » نام برد.

1- گل نیلوفر آبی (Lotus):

این گل نزد اغلب ادیان هندی، مقدس شمرده می شود و به عنوان نمادی از وجهه تجلی جهان هستی ، در هنرهای دینی مورد استفاده وسیع است . مهمترین اهمیت گل لوتوس ، ارتباط آن با آب است . خود آب نمادی است از اقیانوس اولیه کیهانی (Cosmic Ocean) و نیلوفر آبی که ریشه در قهر آب دارد ولی بر سطح آب شکفته می شود مظهری است از شکوفایی جهان و رسیدن آن به مرتبه تجلی. این گل ، ارتباط جهان (مرتبه ظهور) را با بنیاد و اساس ماورای مادی آن (مرتبه نامتجلی الهی) برقرار می سازد . گلبرگهای متعدد گل نیلوفر که در لایه های مختلف می رویند، معرف لایه های مختلف هستی و ادوار بی پایان تاریخ هستند که یکی پس از دیگری ظهور می کنند . گل نیلوفر به عنوان نمادی از تجلی و خلق با برهما (خدای خلقت در سنت هندویی) مرتبط است . برهما از گل نیلوفری که از ناف ویشنو روییده ، متولد می شود و بدین ترتیب خلقت آغاز می شود. (ذکر گو، 1378، الف 8)

« همچنین در مهابهاراتا نوشته شده که گل نیلوفر آبی بر پیشانی ویشنو دمیده و رب النوع لاکشمنی از آن بوجود آمد و به این جهت لاکشمنی به نام نیلوفر آبی «پدما» یا «کملا» خوانده می شود. از دوران ودایی گل نیلوفر آبی نشانه صفای خاطر و ابدیت شمرده می شود.

مردان پاک طینت به گل نیلوفر آبی تشبیه می شدند که در حالی که ریشه اش در آب کثیف است ولی برگ و گلش با آن کثافت آلوده نمی شود. در کتاب مقدس گیتا ذکر شده که آنکه با خلوص نیت افعال خود را وقف خدمت خدا می کند بدام گناه دچار نمی شود چون گل نیلوفر آبی که با آب کثیف آلوده نمی شود. (هنرنوین، 16، 1338)

« بودا می گوید: نیلوفر آبی را دیده ای که چگونه در آب می روید و در آب می بالد و از آب بیرون می آید و بالای آن می ایستد تا به آب آلوده نشود؟ من نیز که در جهان زاده شدم و در جهان پرورده شدم ، چون بر جهان چیره شدم ، ناآلوده به جهان در آن زندگی می کنم» (کریدرز، 56، 1382)

« هندیان قدیم مجذوب باز وبسته شدن گل نیلوفر آبی باطلوع و غروب آفتاب بودند. در کتاب باستانی پوراناها ذکر شده که آفتاب شب هنگام در دل نیلوفر آبی جا می گیرد و صبحدم گل باز شده و آفتاب سفر روزانه خود را در آسمانها آغاز می کند.

از این گل بارها در ریگ ودا و سایر ولاها یاد شده و بعنوان گلی که در دریاچه می روید خوانده می شود و گفته شد هیچ دریاچه ای را نمی توان دریاچه خواند مگر آنکه گل نیلوفر آبی در آن رویده باشد.

در این کتب دریاچه به نام پوشکارینی خوانده می شد به معنی چیزی که بانیلوفر آبی تزئین شده باشد.

در اساطیر باستانی آمده که رب النوع پراجاپاتی در کنار اقیانوس نشسته بود که ناگهان برگ گل نیلوفر آبی بنظرش رسید که بر روی آب روان است. بدنبال آن در آب جهید و در زیر نیلوفر آبی مقداری خاک یافت آنرا بیرون آورده و بر روی برگ گل بگسترده و این آغاز خلقت بود. در داستانهای دیگر گفته شده که از میان اقیانوس ها که قبل از خلقت جهان موجود بود، یک گل نیلوفر آبی بیرون آمد و از وسط آن رب النوع پراجاپتی خارج شد و به خلقت جهان پرداخت. « تمام ارباب انواع در مذهب هند در حالیکه یک گل نیلوفر به دست دان نشان داده شده اند و نشانه آن است که آنها از خدایان هستند و به این جهان تعلق ندارند. بودایی ها و جین ها گل نیلوفر را از وداها قرض کردند. بوداییان در یکی از ادعیه خود خطاب به بودا او را جوهری می خوانند که در گل نیلوفر آبی قرار گرفته است. در ادبیات عاشقانه هند، گل نیلوفر بر گل سرخ نیز ترجیح داده شده است زیرا بعقیده آنان گل سرخ با همه زیبایی و طراوات خود نشانه ابدیت نیست و فقط به این جهان تعلق دارد. » (هند نوین، 17، 1338)

این گل به عنوان کرسی مقدس بودا (نهمین تجلی ویشنو) است و لذا مقام الوهیت دارد و در بسیاری از شمایلهاش در حالی که روی یک گل نیلوفر نشسته تصویر شده است.

گل نیلوفر در میان نمادهای غیر شمایی (aniconic) در سنت مذهبی هندوئیسم و بودیزم حائز اهمیت فراوان است.

2- چرخ دارما:

نماد چرخ از مهمترین نمادهایی است که مستقیماً با تعلیمات بودا در باب دارما مربوط می شود و به همین واسطه به چرخ دارما مشهور است. گردش نظام کائنات از دیرباز در نمادهای باستانی خاورمیانه نیز رواج داشته است. چرخ یا دیسک خورشیدی (Sdardisc) مظهري از خداوند است. مادامی که چرخ کائنات بر محور اصلی اش، که همان قانونمندی ازلی هستی (Dharma) است، استوار باشد خللی در نظام هستی رخ نمی دهد. چرخ از نمادهای مشترک در هند «هندویی» و «بودایی» است.

در اغلب شمایلهای ویشنو (Vishnu) چرخ را به عنوان نمادی از دانش و قدرت در دست این ایزد قدرتمند تثلیث هندویی مشاهده می کنیم. چرخ گردون نشانه گردش زندگی و مرگ و تولد دوباره بود. این گردونه درجات معنایی دیگری نیز داشت. یکی از ارکان تعالیم بودا، گرداندن چرخ قانون بود. خود چرخ که احتمالاً از نمادهای باستانی آفتاب گرفته شده است و چهار جانور (به نشانه چهار ربع دایره) که در اینجا چرخ به آن اشاره داد، تلویحاً یک مفهوم کیهان شناختی دارند که ستون در آنجا محور جهان به شمار می رود.

3- شیر:

شیر از مهمترین نمادهای بودایی است که در قرن سوم قبل از میلاد، در هنگام حکومت امپراتور آشوکا رواج یافت. شیر به عنوان مظهر قدرت همواره مورد توجه بوده است. شاید بتوان ادعا کرد که نماد شیر از فرهنگ ایران به هند رفته است. ایران عهد هخامنشی و هند عهد موریایی روابط نزدیکی داشته اند و تاثیرات هنر هخامنشی را بر حجاریهای عهد امپراتوری آشوکا بوضوح می توان مشاهده کرد. آشوکا که مهمترین مروج قدرتمند قرون اولیه بودایی به شمار می رفت ستونهای یادبود بسیاری در محلهای مهم زندگی بودا بنا کرد. معروفترین سرستونی که از عهد آشوکا به جا مانده، سرستون سرنات (Sarnath Capita) است.

اگر شیوه حجاری شیرهای این سرستون ربا آثار تخت جمشید مقایسه کنیم شباهت و تاثیر پذیری عمیق این سرستون را از آثار هخامنشی درمی یابیم.

طرح یالها، نوع حجاری پنجه های سترگ چهار شیر (که به چهار جهت جغرافیایی رو کرده اند) همگی هخامنشی است . عمق این تاثیرات و شباهتها موجب شده که محققان سبک شناس معتقد شوند که این سرستون دو نماد « چرخ دارما و شیر» همراه باهم دیده می شوند.

نمادهای نیمه شمالی :

« منظور ما از نیمه شمالی ، نمادهایی است که ظاهر شمالی (تصویر و تمثالی از ایزد که مورد نیایش قرار می گیرد) ندارند ، اما اشاره مستقیم به معبود در غالب فیزیکی و مادی دارند. نمادهای غیر شمالی شامل نمادهایی بودند که به طور انتزاعی به معبود اشاره داشتند . چرخ ، لوتوس و حتی شیر، نمادهایی بودند که به صفات نظم و خلقت و قدرت معبود اشاره داشتند. این مفاهیم به قدری انتزاعی هستند که می توان آنها را به دیگر ادیان و تلقی دیگر فرهنگها از خداوند که همه صفات فوق را دارا ست ، تسری داد. در نمادهای نیمه شمالی کماکان باعدم حضور مستقیم تمثال معبود روبه رو هستیم و معرفی معبود همچنان از طریق اشارات اوست . اما درنوع اخیر با اشارات واضح به شخصیت و هویت خاصی روبه رو هستیم که ناخودآگاه یک نظام مشخصی دینی را تداعی می کند. (ذکرگو، 1378 ، الف ، 10)

نمادهای بارز نیمه شمالی در هنر بودایی عبارتند از : « استوپا» - « تخت خالی» و « جای پا».

1- استوپا

« در دوره حاکمیت سونگها و آندراها که جانشینان اصلی ماوریها بودند، چایتیها(تالار اجتماعات بودای) و ویهاراها (دیرها) از ساحل غربی تا ساحل شرقی به مناطق کوهستانی هنر مرکزی یورش بردند . در همان زمان ، استوپا، که اصلا یک مقبره بودایی به صورت کپه ای از خاک بود، تکامل یافت و دارای برنامه معماری مهمی شد. « (گاردنر، ص 684)

استوپاها بناهای نیمکره شکل و توپری هستند که نخستین و ابتدایی ترین معابد بودایی محسوب می شوند .

اولین استوپاها پس از مرگ بودا و سوزاندن این مصلح بزرگ بنا شدند . مطابق سنت دینی هندوان جسم بودا سوزانده ، خاکستر او به هشت تقسیم شد و هر بخش در مرکز یک استوپا مدفون شد. استوپا از یک سو به واسطه ثبت شدن در گروه مقبره ها و معابد در زمره آثار معماری قرار می گیرد، اما از سوی دیگر، چون یکی از ضروریات یک اثر معماری ، داشتن درون و برون است و استوپا به واسطه توپر بودن ، تنها وجهه خارجی دارد، لذا می توان آن را تندیس نیز نامید . در بسیاری از نقش برجسته های این مکانها با ادوار زندگی بودا روبرویم روح روایی بر این آثار حاکم است .

استوپاها در قرون پس از مرگ بودا در ابعاد کوچک نیز ساخته و در مواردی نیز به صورت نقش برجسته همراه با عناصر انسانی (شمایلهها) ارائه شدند. استوپا اشاره ای است به مرگ بودا و رهایی همیشگی او از گردونه بازپیدایی (Wheel of Rebirth) . این فرم ابتدایی ترین نماد بودایی و مظهر پیوستن نهایی بودا به نیروانا است.

می گویند آشوکا درهند هزاران استوپا ساخت . قطعات حکاکی شده ای از نخستین استوپاها، در بهارهوت ماتهورا و دیگر نقاط هندوستان بدست آمد. ولی عظمت این گونه ساختمانها رادر دهکده سانچی واقع درایالت مادیهیاپرادش به بهترین شکل می توان مشاهده کرد.

آنجا ، از تپه ای مشرف بر دشتی پهناور، چندین استوپا حاوی بقایای اجساد و اشیای مقدس در طی چندین سده ساخته شده اند . از این میان استوپا بزرگ ، ظریفترین و رفیع ترین استوپا، در آغاز توسط آشوکا ساخته و وقف شد . این عمارت که توسعه یافت

و سرانجام در اواسط سده نخست پیش از میلاد به پایان رسید، امروزه نقطه اوج پیشرفت یک دوره از تمدن هند به شمار می رود . در سمت جنوب پلکانی هست که به صفحه استوپا -ساقه گنبد به ارتفاع 6 متر منتهی می شود و در دسترسی به یک راهروی باریک نرده دار در اطراف گنبد را میسر می گرداند . ارتفاع گنبد از زمین 15 متر است. در بالای گنبد فضای مربع شکل محصور به نام هارمیکا ساخته شده است و در وسط آن نیز یک یاستی یا یادکل منصب شده است. یاستی با چند چتر مزین شده است دور تا دور کل عمارت استوپا نرده سنگی گردی کشیده شده است که در چهار سمت شمالی، شرقی، جنوبی، غربی، 4 تورانا یا دروازه دارد . استوپا مانند بیشتر ابنیه هنر، بیش از یک کارایی یا وظیفه دارد. این بنا به عنوان محلی برای نگهداری خاکستر مردگان مقدس، نماد مرگ بودا یا نشانه آیین بودا به طور کلی است. مومن ضمن گردش به دور گنبد، دعای خویش را نثار استوپا می کند . ولی همین استوپا به عبارتی یک نمودار کیهانی است که دروازه هایش 4 نقطه اصلی تاکید بر کوه جهانی به شمار می روند. هارمیکا، نماد بهشت خدایان سی و سه گانه است ولی یاستی به عنوان محور عالم، از این کوه گنبد و از طریق هارمیکا اوج می گیرد و بدین طریق جهان را به بهشتهای برین متصل می کند. در استوپای مانچی حضور سیدارتا در پنج مرحله از سفر آفاقی او به شرح زیر تصویر شده است:

1- یک چتر افتخار در کنار یک اسب بدون سوار

2- جای پا، نشانه اقامت در جنگل

3- درخت معرفت، در قالب اشکال نرده ای -معرف نیل به تنویر اشراقی

4- تولد بودا با نماد هایی چون گل نیلوفر آبی ، گاو یا فیل

2- تخت:

بودا پس از رسیدن به مرتبه تنویر، به ترویج آیینی که خود بنیاد نهاده بود، پرداخت. اولین وعظ او در محلی بنام پارک آهو بود. نماد تخت که در برخی موارد با نقش دو آهو و یا بز تزیین شده، اشاره ای به همین واقعه زندگی بودا است که به آغاز گسترش این آیین معنوی اشاره دارد ، تا قرنها پس از مرگ بودا و پیوستن به نیروانا، ما با نماد تخت خاکی یا تختی که حامل چرخ دارما به عنوان نمادی از بودا است روبرو هستیم. همین تخت را در ادوار بعدی با شمایل نشسته بودایی می بینیم.

3- جای پا

از نماد های دیگری که مستقیماً به شخص بودا به عنوان یک شخصیت تاریخی اشاره دارد، جای پای بودا است. در بسیاری از سنن و مذاهب قدمگاهها، دارای اهمیت هستند. چرا که جایی که یک قدیس یا خداوند متجلی بر روی زمین در ادیان هندی پا می نهد، همانند همه چیز های مربوط به او تقدیس می شود.

قدمگاهها گاهی اشاره به سیر جغرافیایی پیشوای دینی دارند، و در برخی موارد نیز به عنوان ذکر اشاره و یاد آوری در یک کلام « نمادی از شخصیت مورد نظر» به کار می رود. جای پا نزدیکترین نماد به شمایل است و ما استفاده از این نماد را در آثار بودایی قرن اول میلادی مشاهده می کنیم.

نماد های شمایی:

بروز نماد های شمایی در هنر بودایی، با دوران اوج حکومت کوشان ها مقارن بود. سلسله کوشان در زمان حکومت کانیشا (Kanishka) یعنی حدود 78 م به اوج شکوفایی خود رسید.

پیش از این هنر مجسمه سازی هند در ادوار اولیه گسترش خود با آیین عبادت نیاکان و نیایش قهرمانان مرتبط بوده است. رساله سیترا لکشانا (Citra- Laksana) یکی از نوشته های کهن مجموعه شلیپا شاترا است که به دستور العمل های مربوط به چگونگی

صحیح چکراورتن¹ (Cakravartin) یعنی قوانین ساخت و نمایش پیکره های پادشاهان و خدایان اختصاص یافته است. آنطور که از لکشانا های مکتوب در باب چکراورتن بی می آید، قدمت این شاسترا به ادوار پیش بودایی باز می گردد. به هر صورت، به نظر می رسد که قایل بودن مقام خدایی برای پادشاهان، نیایش ایشان و افزایش تندیس های یاد بود پس از وفاتشان، از دوران کهن ترین آثار تاریخی به جا مانده از تمدن هند رواج داشته است. یکی از مناظر آشنای هنر دینی هند، که از ادوار باستان تا به امروز رواج خود را حفظ کرده، تمثال یک جوکی است که در زیر درختی در وضعیت پادماسانا² نشسته و چشمان خود را به انتهای بینی خیره داشته و غرق در مراقبه ای ژرف است. این عناصر در پیکره های بودایی قرون بعد هم رواج داشته است. همانطور که می دانیم، طی سیصد سال پیش از سده 1 میلادی، بودا فقط به کمک نماد هایی که گفتیم شبیه سازی می شد. آنگاه در پایان سده نخست میلادی، همزمان در قندهار و ماتهورا ناگهان او را با قیافه ای انسانگونه مجسم کردند. علت را باید تا حدودی در گسترش جنبش بودایی جستجو کرد که در طی سده نخست میلادی دو فلسفه متضاد از بطنش سر بر آورده بود. مومنان سنتی تر، بودا را معلمی بزرگ می دانستند و می گفتند او را روشی را اشاعه داده که آدمی با پیروی از آن می تواند سر انجام به نیروانا برسد. مومنان به بودا برای او شخصیتی خدایی قایل شدند و برایش انبوهی از خدایان به نام بودیساتواها در نظر گرفتند تا وی را در رهاندن بشر یاری دهند و به نیروانا برسانند. بنابر اعتقاد سابق، بودا شاکیه مونی آخرین بودا از هفت بودایی بود که پای به عرصه خاک نهاده بوده اند. نمادهای بودا نمی توانستند توده های عظیم مردم را جذب کنند و برای نمایش دین جدید مناسب نبودند. گذشته از این، آیین بودا، رسم بهکتی (نمایشی که به درگاه خدای شخصیت یافته می شود) را از آیین هندو گرفت. پیکره آدمی در کانون این رسم قرار دارد. بدین ترتیب آیین بودا در اثر همچشمی رقیبش، مشخصترین نماد خود یعنی چهره یا تمثال بودا را ساخت و در اختیار مومنان قرار داد. در سده دوم میلادی بودای انسان ریخت، تدریجا شکلی واحد به خود گرفت و الگویی برای نخستین بودا های چینی شد.

در سنت دینی مشرق، پیشوایان مذهبی زمان زیادی از عمر خود را به مراقبه می گذرانند و مراقبه معمولا در حالت نشستن لوتوس گونه بوده است. تمرکز و مراقبه در زندگی گوتاما بودا نقشی اساسی ایفا می کرد. اما در تندیس های اولیه بودا به وضوح با شمایل ایستاده بودا مواجهیم.

تندیس های ایستاده در ماتهورا با هاله های زیبا و تزئینی پشت سر از شاخصه های بلک گوپتا است که در قیاس با انواع ساده آن در عهد کوشانی خود نمایی می کند.

در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن، تندیس نیم تنه یک بودیساتوا نگهداری می شود که از بهترین نمونه های به جا مانده از اواخر عهد کوشان و اوایل دوره گوپتا است.

¹ - چکراورتن واژه سانسکریت به معنای گرداننده چرخ است. این واژه در سنت دینی هند جایگاهی والا دارد، به مفهوم حاکم جهانی استفاده شده است. کسی که چرخ را در دست دارد که از نماد های ویشنو است، نماینده خدایان بر زمین شمرده می شود. به دیگر سخن دارنده چرخ از سوی خدا مبعوث شده تا با سلطه ای که بر چرخ (گردونه هستی) دارد، ناموس الهی را در پهنه هستی استوار گرداند.

² - 1 Padamasana - نوعی نشستن در حالت مراقبه است که پای راست روی ران چپ و پای چپ روی ران راست قرار گیرد. واژه پادما به معنی لوتوس است و لذا این واژه ترکیبی را می توان نشستن به حالت لوتوس ترجمه کرد.

بیشتر تندیسهای مربوط به عهد کوشان، امروزه در ماتهورا نگهداری می شود. در برخی از این پیکره ها بودا در حالت نشسته است و دست راست این پیکره به حالت ابهایامودرا^۳ بلند شده و دست چپ او بر روی ران تکیه کرده و آرنج او بلند شده است. این وضعیت دست چپ در ادوار بعدی به ندرت تکرار شده است.

در بسیاری از پیکره های بودیساتواها و نیز پیکره های بودیساتواها و نیز پیکره های پیشوایان دینی بودایی این حالت امان دادن به چشم می خورد.

تعداد زیادی آثار بزرگی بودایی از ناحیه بوداپا یافت شده اند که از آن بودای نشسته با هاله مزین و همچنین پیکره بودای ایستاده ای است که در برمه کشف شده است و اکنون در بوستون نگهداری می شود

پیکره های بودایی هندی تا اواخر قرن ۸ میلادی بسیار مورد توجه بوده است ولی بتدریج با توجه نشان دادن به آیینهایی چون شایونیزم، شاکتیسم و... از نقطه توجه صرف خارج شد و پس از آن به تمثال های شیوا، و تیشنو، شاکتی و... بیشتر پرداخته شد. با ورود آیین بودایی به کشور های دیگر نظیر سریلانکا ژاپن چین، پیکره های بودا در اندازه های مختلف ساخته شد اما بتدریج صورت بودا از حالت هندی خود خارج و به شکل مردمان همان سرزمینها در آمد.

به طور مثال در هند صورت بودا، کشیده تر و هندی تر بوده است با ورود این آیین به چین، صورت بودا پس از چند قرن گردتر و با چشمان بادامی تصویر می شد.

به هر صورت آیین بودا در بافت ملی و فرهنگی هندی ذوب شده و از ادیان غالب و پرطرفدار آسیا می باشد که هنوز هم نمادهای مربوط به این آیین در صنایع دستی، نقاشی، پارچه بافی و... هند به وفور دیده می شود و هندیان همچنان برای همه این نمادها احترام و ارزش زیادی قایل هستند.

فهرست منابع و مآخذ:

- 1- ذکر گو، امیر حسین، 1378، تحول شمایل نگاری بودایی در امتداد جاده ابریشم، هنرنامه، پاییز. (الف)
- 2- کوماراسومی، آناندا، 1382، مقدمه ای بر هنرمند، ترجمه امیر حسین ذکر گو، چاپ اول، تهران، روزنه (ب)
- 3- هنرنوین، 1338، گل نیلوفر آبی در ادبیات هند، شماره 339، خرداد.
- 4- کریدرز، مایکل، 1382، بودا، ترجمه محمد علی حق شناس، چاپ چهارم، تهران، طرح نو.
- 5- گاردنر، هلن، هنر در گذر زمان
- 6- دالاییکولا، آنال، 1385، اسطوره های هندی، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

سلام بر بنده و رسول خدا، حضرت محمد (ص)، سلام بر بنده و ولی خدا، حضرت علی (ع)، سلام بر کاملترین مخلوق و حجت خدا، حضرت مهدی (عج).

Jadeye_tariki@yahoo.com

http://nilofare-abi-lib.blogfa.com کتابخانه نیلوفر آبی:

http://nilofare-abi.persianblog.ir

http://p-mr-yahyaie.mihanblog.com

تایپ و ویرایش: امیر نعمتی.

تیر ماه 1387 خورشیدی.

Abhayamudva- 3 به یکی از حالات نشستن بودا اطلاق میشود که به حالت امان شهرت دارد. در این حالت دست راست کمی

بلند شده و کف دست رو به مخاطب است.